

# موزه، وجهی از رویکرد و تحول بنیادین در نظام معرفتی جدید

حکمت الله ملاصالحی

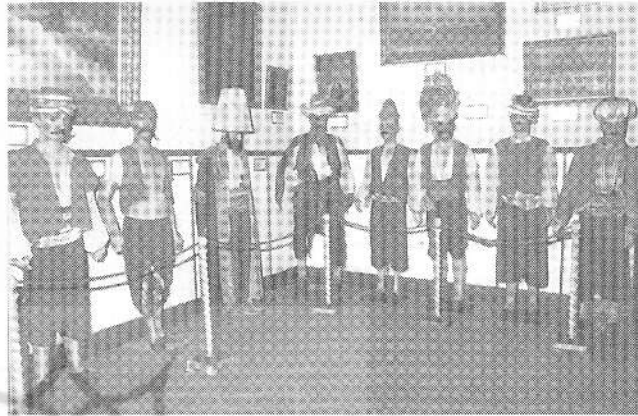
موزه در هزاره سوم

حاکمیت، ملت، ملیت به مفهوم جدید آن اهمیت طرح و تدوین چارچوب‌های نظری‌تر را از پدیده موزه و موزه‌پذیری فرهنگ‌ها (Museulization) و موزه‌ای شدن (Musemification) سنت‌ها و پیشینه‌ها و میراث‌ها و گشودن افق‌ها و مناظری فلسفی و فراخ‌تر از ماهیت و معنای موزه، افزون‌تر کرده است.

انسان مدرن وجودی است افکنده شده در تاریخ، بدین معنا که موقعیت و تقدیر تاریخی خود را به مثابه وجودی مطلق تاریخی پذیرفته است. قبول این امر از بی‌سابقه‌ترین رویدادها در تاریخ و تقدیر تاریخی آدمی است. بذره‌های نخستین چنین رویکردی در بهار بارانی و مرطوب زمین‌های مستعد فرهنگ و اندیشه سده‌های رنسانس در ایتالیا و سپس در جوامع دیگر اروپای غربی<sup>۱</sup> با نوعی رجوع آرکئولوژیک و ذائقه باستان‌گرایانه و منظر و معرفت موزه‌ای به تاریخ و موارث فرهنگی و مدنی و کلاسیسیسم رومی افشاند شد. علی‌رغم آن که در آن سده‌های بهار مرطوب فرهنگ و اندیشه رنسانسی، نه باستان‌شناسی به صورت آکادمیک آن وجود داشت و نه تشکیلات موزه‌ای به شکل پیچیده و نهادینه‌تر اکنون آن؛ لکن تمایلات باستان‌گرایانه و ذائقه‌های باستان‌شناسانه و رویکرد موزه‌ای به جسم و جسد سنت‌ها و میراث‌ها و اختراعات رومی - هلنی بر منفکران آن دوره، سایه افکنده و سیطره داشت.

اصولاً فرهنگ رنسانس ایتالیایی از همان سده‌های چهارده به بعد با رجوع همه‌جانبه به اختراعات موارث عهد باستان رومی و سپس هلنی آغاز شد و فرهنگ باستانی به مثابه گنجینه‌ای از حقایق و دانش‌ها برای همه علاقه‌ها و سلیقه‌های روحی و معنوی به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. روح احترام و افتخار به بقایای تاریخی از ویژگی‌های این دوره است.<sup>۲</sup> بوکاچیو که پرورده دامن همین فرهنگ و آهنگ و مدنیت و معنویت رنسانس ایتالیایی است آثار و بقایای باستانی رومی را: «دیوارهای کهنه برای روح مدرن» تعبیر می‌کرد. وقتی از سیدیاکو می‌پرسیدند، چرا در گردآوری این همه کتیبه و طرح و نوشته و نسخه به خود زحمت می‌دهد؟ پاسخ می‌داد: «برای زنده کردن مردگان!»<sup>۳</sup>

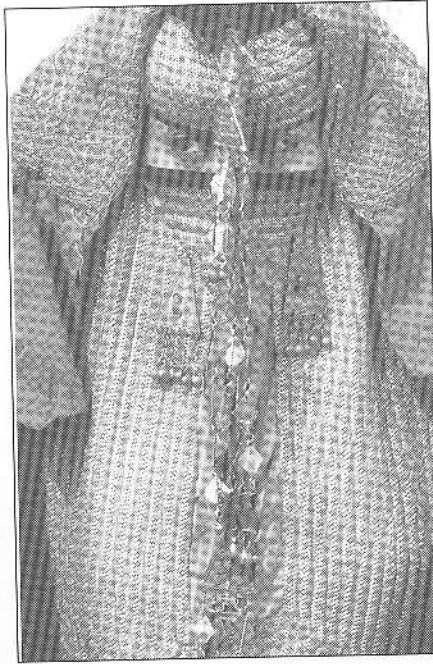
آن فرهنگ، اندیشه و ذائقه باستان‌پسند و باستان‌پرست سده‌های رنسانس ایتالیایی و روح



نگارخانه و بررسی و مطالعه در فعالیت‌ها و کارکردهای اداری و اجرایی و علمی و فنی و پژوهشی و آموزشی این یا آن مجموعه و تشکیلات موزه‌ای اغلب چیزی از ماهیت موزه به مفهوم یک نسبت، رویکرد و رابطه به ما نمی‌گویند. معرفت و فهم بنیادی و فلسفی‌تر از پدیده موزه در دنیای جدید و تفحص در بنیانهای نظری موزه‌ای شدن سنت‌ها و میراث‌ها و هنرها و فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و معنویت‌ها، پس از ظهور شرایط جدید تاریخی و حرکت و هجوم صاعقه‌وار، غافلگیرکننده و نفس‌گیر اندیشه، عقلانیت و مدنیت مدرنیته و دستاوردهای عالم مدرن به سمت منطقه‌ها و حوزه‌های فرهنگی، مدنی و معنوی ملت‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های دیگر؛ ابزارهای شناخت و غربال‌های نقد و سنجه‌ها و عیارهای داورى دیگر را می‌طلبد، هر چند دامن زدن به مباحث تحلیلی و تفصیلی‌تر پیرامون ماهیت چندرگه و چندضلعی پدیده موزه و افکندن طرح مسئله‌ها و موضوعات خرد و کلان نظری و فلسفی‌تر در چارچوب نوشتاری کوتاه و منقطع کار دشوار و پیچیده‌ای است، مع‌الوصف به دلیل اهمیت بسیاری که رویکردهای نظری و نقدها و داورى‌های فلسفی و تحلیل‌های معرفت‌کاوانه در شناخت و فهم ما از هستی و هویت چیزها دارند، دامن زدن به آنها امری است اجتناب‌ناپذیر. نقش تعیین‌کننده و عمیقاً تأثیرگذار موزه‌ها بر فرهنگ و زندگی مردمان جوامع مدرن و حتی برخی جوامع معاصر و همچنین ارتباط پدیده موزه و رویکرد موزه‌ای به چیزها اعم از مفهوم قدرت، حکومت،

نوشتار حاضر، تفحص و تحلیلی است فشرده و کوتاه در بنیان‌های نظری پدیده موزه و موزه‌ای شدن سنت‌ها و میراث‌ها و فرهنگ‌ها و هنرها در دوره جدید. فرایند تدریجی پیدایش صور ابتدایی‌تر تشکیلات موزه‌ای و چگونگی مراحل رشد و بسط موزه‌ها در جوامع غربی و سپس در سطح جامعه جهانی به صورت یک نهاد یا سازمان و تشکیلات پیچیده اداری، اجرایی، اجتماعی و فرهنگی چندرگه<sup>۴</sup> و چند بنیادی<sup>۵</sup> با نقش ویژه‌های علمی، فنی، آموزشی، پژوهشی، رسانه‌ای، گفتمانی و امثالهم، علی‌رغم ربط وثیقشان با بحث‌های اکنون این نوشتار؛ لکن به طور سیستماتیک به آنها پرداخته نشده است. این که موزه‌ها چه هستند و چه نیستند و یا آن که چگونه فعالیت می‌کنند و انواع و اقسامشان کدام است و چه تأثیری بر فرهنگ و زندگی مردمان و وجدان عمومی فرهنگ‌ها و روان‌شناسی ملت‌ها و رفتارشناسی جامعه‌ها و جمعیت‌ها و قشرها و صنف‌ها و جنس‌ها و گروه‌های سنی نهاده و چه هدف و مقصدی را دنبال کرده و مطلوب و مرادشان چه هست و چه نیست و مسئله‌ها و موضوعات ریز و درشت بسیار دیگر از این دست، اساساً نگاه جزئی‌نگر، گزینشی، تجربی و بیرونی به موزه‌هاست، تا بنیادین (ontologic) و برینی و کلی‌نگر به موزه و هویت و ماهیت آن به مثابه یک پدیده یا رویکرد و رویداد.

تاریخ‌نگاری و تقویم‌تکوین نخستین مجموعه‌ها و موزه‌ها و نگارخانه‌ها یا گالری‌های هنر و وصف و معرفی بیرونی یک به یک این یا آن موزه و مجموعه و



مورایشی است که سده‌هاست صحنه و پرده بازیگری و قوه و قابلیت حشر و حضور با خاطرات ازلی و لایه‌های باطنی و آشیانه‌های زنده و معنوی تر سنت‌ها و موراث خود را وداع گفته است. تصادفی نیست که هر اندازه به خاستگاه‌ها و سرچشمه‌ها و آشیانه‌های فرهنگ، اندیشه، خرد، تجربه و تقدیر تاریخی انسان عالم مدرن نزدیک و مأنوس تر شده و کوشیده‌ایم با معرفت و منظر و خرد و ذائقه او به انسان و تاریخ و جهان بیندیشیم و بنگریم، ضرورت حضور موزه‌ها را در عرصه فرهنگ و زندگی خویش جدی‌تر احساس کرده و با رویکردی آرکئولوژیک و از منظری موزه‌ای‌تر نیز به سنت‌ها و موراث مدنی و معنوی و ارزش‌های ملی و بشری خود نگریسته‌ایم.

فرهنگ‌ها، خود فی‌نفسه موزه نیستند؛ لکن موزه‌ها اکنون به صورت نوعی فرهنگ درآمده و به طرز شتابناک و غافلگیرکننده احساس، اندیشه و ذائقه فرهنگ‌ها و ملت‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌ها را از چیزها تسخیر می‌کنند. فرهنگ، قوه، قابلیت، کنش، منش و کیفیت زندگی، آفرینندگی و زاینده‌گی یا «پوتنیک» یعنی سازنده و فراورنده و پرورنده به مفهوم ارسطویی آن است. به همین دلیل نیز استمرار و بقای هیچ سنت، فرهنگ، مدنیت و میراثی را از بالا و بیرون به طریق موزه‌ای و آرکئولوژیک و یا صرفاً با اتکاء و ابتناء به ابزارهای بیرونی و تاسی و توسل به گردآوری تلی از آثار و اشیاء و اجساد و اجسام مادی زیر سقف و در سالن موزه‌ها نمی‌توان تضمین کرد مگر آن که توانسته باشیم رشته‌های اتصال معنوی و حلقه‌های پیوند باطنی زنده و استوارتر با لایه‌های درونی زیستگاه‌ها و آشیانه‌های سنت‌ها و موراث خود برقرار کنیم.

این که موزه‌ها تنها انبار و انبان آثار و اشیاء و اجساد و اقلام مادی موراث فرهنگ‌ها و ملت‌ها و سنت‌ها نیستند، تردید نیست. این که موزه‌ها از حصار مراکز اشرافیت و حاکمیت و کانون‌های سرمایه و ثروت و سیاست و سیادت سده‌های هجده و نوزده باخترزمینی به در شده و اکنون وارد عرصه فرهنگ و زندگی اقشار مختلف اجتماعی در سطح جامعه جهانی شده‌اند و به صورت پیچ‌لاخی از نقش‌ویژه‌ها و فعالیت‌های چندگون و تشکیلات اداری و اجرایی که حدود و قلمرو هدف‌ها و مقصد‌های علمی و فنی و آموزشی و

و کنار هم چیده و به تماشا نهاده‌ایم. به دیگر سخن پدیده موزه به صورت نوین آن و رویکرد موزه‌ای به چیزها به موازات موزه‌ای شدن سنت‌ها و میراث‌ها همانند آرکئولوژی (باستان‌شناسی) و کشف و جراحی و رجوع باستان‌شناسانه به گذشته و یا اساساً به هر پدیده و واقعیت و رویدادی از مقتضیات اجتناب‌ناپذیر شرایط جدید تاریخی و فراورده روح سرگشته و اندیشه بیقرار و عقلا نیت جسور انسان باخترزمینی دوره جدید است. انسانی که به تعبیر فوکو تماشاگر تابلو هستی و خود معیار و سازنده هویت و معنای انسان بودن مفقود خویش و جهان است نه بازیگر و مفسر معنا و حقیقتی که پیشاپیش او وجود دارد. موزه‌ها محسوس و ملموس‌ترین مصداق انقلاب آرکئولوژیک یا دیرینه‌شناسانه در «نظام دانایی جدید» به تعبیر فوکو در مقیاس با نظام‌های دانایی کلاسیک و... هستند.

این نیز از پارادوکس‌های دیگر اندیشه، عقلا نیت، مدنیت و نظام معرفتی مدرنیته و تجربه و تقدیر تاریخی بشر دوره جدید است که هر اندازه با احساس و اندیشه‌ای مدرن و نویسند و تجددمدارتر زیسته و با آهنگی پرشتاب‌تر ایستگاه‌ها و زیستگاه‌ها و آشیانه‌های سنت‌ها و موراث معنوی و تذکر تاریخی خود را ترک گفته و از آن عوالم زنده هجرت کرده و میان او و لایه‌های باطنی‌تر خاطرات ازلی‌اش فاصله و فراق افتاده و خود را افکنده‌تر در تاریخ یافته با اراده و عزمی راسخ‌تر و با عطش و ولعی وصف‌ناپذیرتر جسم و جسد میراث ملت‌ها و سابقه فرهنگ‌ها و پیشینه تاریخ‌ها را زیر سقف موزه‌ها و در سالن مجموعه‌ها و نمایشگاه‌های خود دوره به دوره و لایه به لایه کنار هم چیده و به تماشا نهاده است.<sup>۱۰</sup>

انسان عالم مدرن تماشاگر آثار و اقلام سنت‌ها و

کلاسیسیسم رومی در میان جوامع دیگر اروپایی بویژه طبقه اشراف نوپا و مراکز قدرت و سلطنت و سرمایه و ثروت و سیاست و سیادت با استقبال جدی مواجه شد. تحولات زنجیره‌ای دیگر نیز اعم از اصلاحات مدنی و معنوی و توسعه علوم تجربی و شکل‌پذیری دولت‌های ملی و توجه و رویکرد جدید به مفهوم ملیت یا ناسیونالیسم و جنبش‌های اومانیستی و گرایش‌های رمانتیستی و اندیشه‌ها و دستاوردهای علمی سده‌های روشنگری مرحله به مرحله عطش و ولع گرد کردن آثار و اشیاء و اقلام فرهنگی و نمونه‌های طبیعی و انباشتن مجموعه‌های خصوصی و نگارخانه‌های سلطنتی و مراکز اشرافیت از آثار هنری و بقایای عهد باستان بویژه آثار و بقایای فرهنگ عهد باستان رومی - هلنی زمینه را برای ظهور موزه‌ها و تشکیلات موزه‌ای به صورت مدرن آن که اکنون شاهدش هستیم در جوامع اروپایی آن روز مستعد و راه را هموار و عرصه را فراخ‌تر می‌کرد. اما اینها چرا همه آنجا؟ و در آن مرحله از تاریخ باخترزمین؟

بشر همیشه به سنت‌ها و موراث مدنی و معنوی خود رجوع داشته و با آنها می‌زیسته است. اساساً بدون سنت، میراث، خاطره و تذکر تاریخی که نمی‌توان، تاریخ داشت و فرهنگ پرورید و جامعه بنیاد نهاد. بشر با ابتناء و رجوع زنده و بی‌وقفه به چنین سنت و میراثی است که تاریخی می‌شود و هویت فرهنگی می‌پذیرد. گردآوری اشیاء و آثار گذشته و مجموعه‌ها و نگارخانه‌های هنر و حتی موزه‌ها به صورت ابتدایی‌تر در میان جوامع عهد باستان بی‌سابقه نبوده است.<sup>۱۱</sup> لکن ظهور موزه‌ها به شکل جدید آن به صورت نهادی فرهنگی و رویکرد موزه‌ای به سنت‌ها و موراث فرهنگی و مدنی و معنوی و طبیعی و موزه‌ای شدن پیشینه‌ها و سابقه‌های تاریخی ملت‌ها و فرهنگ‌ها به موازات نشت و نفوذ نوعی ذائقه، احساس، اندیشه و تمایلات موزه‌ای از چیزها، از ویژگی‌های بنیادین و بارز عالم جدید و مدنیت مدرنیته است. امر اتفاقی نیست که هر اندازه از منظری آرکئولوژیک (باستان‌شناختی) و با معرفتی باستان‌شناسانه‌تر، انسان، تاریخ و جهان را نگریسته و کاویده‌ایم، با اراده و عزمی راسخ‌تر جسم و جسد و آثار و اقلام سنت‌ها و میراث‌ها و سابقه‌های تاریخی و طبیعی را زیر سقف و در سالن موزه‌های عالم مدرن گرد آورده



میراث‌ها و سابقه‌ها و پیشینه‌ها و پناه گرفتن تاریخ‌ها و فرهنگ‌ها و ارزش‌ها زیر سقف موزه‌های عالم مدرن امر اتفاقی نیست.

موزه‌ها، دیگر صرفاً معرف و مصداق یا صورت بیرونی تحولات بنیادینی که در نظام دانایی و معرفت و منظر انسان عالم مدرن پس از ظهور شرایط جدید تاریخی به

وقوع پیوسته، نیستند. آنها اکنون خود به طور محسوس و به طرز اجتناب‌ناپذیر در چنین تحولاتی سهیم‌اند و نقش ایفاء می‌کنند. موزه‌ها، اکنون به صورت مراکز مهم و پناهگاه غنی‌ترین اسناد، شواهد و آثار و اشیای تاریخی و فرهنگی ملت‌ها در آمده و به تعبیر «مری لوتیز» (P. Mary Louise) نقش کمربندهای تماس (contact zones) را در سطح ملی و منطقه‌ای و جهانی ایفاء می‌کنند. موزه‌ها بر معرفت و منظر تاریخی ما تأثیر ژرف نهاده و درک و دریافتی ملموس هر چند نه زنده‌تر از واقعیت به ما ارائه داده و بر تفسیر تاریخی ما نیز از رویدادها مؤثر واقع می‌شوند. حرکت و هجوم صدها میلیون جمعیت برآمده از هر قشر و جنس و گروه صنفی و سنی و فرهنگ و ملیت و مدنیته به سوی موزه‌ها و مجموعه‌های موزه‌ای در سطح جامعه جهانی مؤید این واقعیت است که چه اندازه موزه‌ها، دقت و کنجکاو و حساسیت جامعه‌ها و جمعیت‌ها را حتی به ساده و بدوی و زمخت‌ترین اشیاء و شواهد تاریخی و نمونه‌های طبیعی برانگیخته و وجدان ملت‌ها را تسخیر کرده و بر ذهنیت فرهنگ‌ها و انسان‌ها تأثیر نهاده‌اند.

در هیچ دوره‌ای آن گونه که در دوره جدید پرستاب، پیچیده، متکثر، متلون، گسترده، جهانی و جهانشمول نقل و انتقال فرآورده‌ها و دستاوردهای بشری، دواستد فرهنگ‌ها، جامعه‌ها، جمعیت‌ها و تعامل و تقابل و تبادل و تنازع اندیشه‌ها، خرده‌ها، ذوق‌ها، ذائقه‌ها، باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها و میراث‌ها را تجربه نکرده و به چنین فناوری‌های ظریف، پیشرفته و پیچیده ارتباطی نیز مجهز نبوده‌ایم. این تغییر چهره و تحولات بنیادین و عظیم تاریخی را در دوره جدید زیر سقف و در سالن موزه‌ها و فضاهای موزه‌ای، ملموس و محسوس‌تر از بسیاری از عرصه‌های فرهنگ و زندگی بشر دنیای جدید شاهد بوده‌ایم.

موزه‌ها نیز خود در معرض توفان تحولات نفس‌گیر شرایط جدید تاریخی به سرعت چهره عوض کرده و پیچیده‌تر شده و با ساختاری «دیدالی» و حجیم‌تر در جهان پیچیده و سخت‌شکننده و آسیب‌پذیر روزگار جدید پدیدار شده و مرحله به مرحله بر ذائقه

نمی‌آییم. گسست‌ها و گسل‌های تاریخی‌ای را تجربه می‌کنیم که احساس می‌شود عبور و گریز از آن بسیار دشوار و پیچیده‌تر از آن است که رمانتیستهای سده هجده و نوزده تصور می‌کردند. چنین به نظر می‌آید در جهان بی‌سقف جدید و فروپاشی آن سقف‌های بلند ارزش‌ها و موارث معنوی و خاطرات ازلی فرهنگ‌ها و ملت‌ها و سنت‌های کهن، اکنون جسم و جسد همه میراث‌ها و سنت‌ها، فرهنگ‌ها و هنرها، ارزش‌ها و فضیلت‌ها زیر سقف موزه‌های عالم مدرن پناه گرفته‌اند. امر اتفاقی نیست که برای نخستین بار در تاریخ آدمی با پدیده‌ای مواجه هستیم که در بیخ لاخ عظیم و تشکیلات پیچیده خود از ساده، بدوی و زمخت‌ترین فرآورده‌های دست و اندیشه بشر پیش از تاریخ گرفته تا پیچیده و ظریفترین ابداعات و نوآوری‌های بشر دوره جدید را گردآورده و در سالن‌های خود به تماشا نهاده است.

مصریان عهد باستان از وحشت فروریختن سقف آسمان رنج می‌بردند. اسطوره‌های مصری، ستون‌های بلند و استواری را زیر سقف آسمان برای ممانعت از فروریختن آن برافراشته بودند. اکنون آن سقف‌ها و ستون‌های استوار و سپهرهای بلند خاطرات ازلی و تذکر تاریخی فرهنگ‌ها و ملت‌ها در بستر موج خیز و توفان صاعقه‌وار و غافلگیرکننده کیهان‌شناسی مکانیکی و نظام معرفتی جدید، فروپاشیده و احساس می‌کنیم در جهانی زندگی می‌کنیم بی‌سقف و بی‌بنیاد. به تعبیر فوکو وارد نوع دیگری از تاریخ‌سازی شده‌ایم. البته تاریخی که به نظر می‌آید بیشتر متعلق به تاریخ پیچ‌ها و مهره‌ها و دنده‌ها و موتورها و ماشین‌هاست؛ تا تاریخ انسان‌ها و ارزش‌ها. البته موتورها و ماشین‌ها نیز خود فرآورده قابلیت‌های وجودی بشری ما هستند. لکن مسئله هنگامی پیچیده و دشوار می‌شود که ابزارها و کالاها و فرآورده‌ها بر مسند هدف‌ها نشسته و انسان‌ها و ارزش‌ها نیز به صورت فرآورده‌های یک‌بار مصرفی آهنگ تولید انبوه کارخانه‌های عالم مدرن درآیند.

به هر رو در جهانی این چنین منقلب، متحول، ملتهب و آشناک پدیده موزه و موزه‌ای شدن سنت‌ها و

پژوهشی و ارزشی و سیاسی و اقتصادی که دنبال می‌کنند، اغلب قابل تفکیک از قلمرو فعالیت‌های بسیاری از سازمان‌ها و نهادها و تشکیلات فرهنگی و اجتماعی دیگر نیست، تردید نیست. موزه‌ها اینها همه هستند، لکن همواره چیزی بیش از پدیده‌ای که در صورت و ظاهر خود را به ما می‌نمایانند هستند. موزه‌ها بیش از آن که

سقف و سالن گرد کردن و چین و نمایاندن این یا آن شیء و ماده فرهنگی و طبیعی بوده باشند، مبین نوعی نسبت، رابطه، رویکرد و گفتگویی هستند که انسان عالم مدرن و حتی معاصر با موارث مدنی و معنوی خود و با اصولاً با هر پدیده و واقعیتی برقرار کرده است.

موزه، مؤید نوعی تحول بنیادین در احساس، اندیشه، معرفت و ذائقه انسان دوره جدید از چیزهاست. انسانی که تاریخ، همه چیز او و موزه پناهگاه نهایی و «معدب» هویت و مظهر و مصداق تاریختی اوست. تاریختی که از افق روح تاریخ‌گرایی (historism) و تاریخی‌گری (historicism) او سر برکشیده و شکل افراطی‌تر آن را در آرکئولوژیسم (archaeologism) آشکارتر احساس کرده‌ایم.

موزه‌ها، بیش از آن که مصداق استمرار و مؤید حلقه‌های پیوند و رشته‌های اتصال مستحکم انسان عالم مدرن و معاصر با سنت‌ها و موارث گذشته‌اش بوده باشند، گسست درونی و شکاف و شقاقی که بین او و تذکر تاریخی و حیات معنوی و ارزش‌های گذشته به وقوع پیوسته را آشکار کرده‌اند. واقعیت این است که زیر سقف و در سالن و پشت ویتترین موزه‌های عالم مدرن و معاصر، محسوس و ملموس‌تر از هر جای دیگر احساس کرده‌ایم چه اندازه به طرز غافلگیرکننده، نفس‌گیر و پرستاب وارد منطقه‌ها و ایستگاه‌های دیگری از تاریخ، فرهنگ و میراث بشری شده‌ایم. ایستگاه‌ها، زیستگاه‌ها و شرایطی که اکنون همه جامعه‌ها و جمعیت‌ها، فرهنگ‌ها و ملت‌ها، حتی منزوی و تاریخ‌گریزترین جوامع بومی به طرز بی‌سابقه و اجتناب‌ناپذیر در تحولات آن سهیم شده و نقش ایفاء می‌کنند. نیروها، امکانات، استعدادها، ذخایر و منابع عظیمی را در تاریخ کشف و استخراج کرده و به کف آورده‌ایم که در گذشته مشابه‌اش را با چنین وسعت و مقیاسی سراغ نداشته و نمی‌شناسیم. خاطره‌ها، ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها و موارثی را نیز از یاد برده و وداع گفته و از کف داده‌ایم که احساس می‌کنیم دیگر ذره و غباری در گستره کیهان و فضای مکانیکی و بی‌سقف و بی‌روح و بنیاد علم جدید به حساب

۱. ح. ملاصالحی، «موزه یزیده شرایط جدید تاریخی»، موزه‌ها، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، زمستان ۷۸، شماره ۲۲، ص ۲۴.
۲. همان، ۲۴.
۳. یاقوب، بوركهارت، فرهنگ رنسانس در ایتالیا، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵.
۴. همان، ۱۸۰.
۵. همان، ۱۸۱.
۶. همان، ۱۸۱.
۷. همان، ۱۸۱.

— هیوبرت دریفوس و پل رابینو، میشل فوکو، فرانسوی ساختگرای و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

8. G. Bazin, (1964), *The Museum Age*, New York University Press.
- D. Lowenthal, (1985), *The Past is a Foreign Country*, Cambridge; Cambridge University Press.
- R. Hewison, (1987), *The Heritage Industry, Britain in a Climate of Decline*, London; Methuen.
- T. Bennett, (1995), *The Birth of the Museum: history, theory, politics*, London: Routledge
- ———, (1999), *The Exhibitionary Complex Presented in: Representing the nation*, pp. 332-61.
- D. Boswell and J. Evans (eds), (1999), *Representing the Nation: A Reader: Histories heritage and museums*, London, New York: Routledge.
9. M. Foucault, (1973), *The order of Things: An Archaeology of Human Sciences*, New York; Vintage/Random House.
- ——— (1977), *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. Translated by Alan Sheridan. New York: Vintage/ Random House.

۱۰. حکمت‌الله ملاصالحی، درآمدی بر معرفت‌شناسی باستان‌شناسی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۲.

— «خانه تاریک تاریخ و پیل باستان‌شناسی»، نشریه باستان‌پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۱، پائیز ۱۳۸۲، صص ۱۱-۱۷.

11. P. Mary Louise, (1992), *Imperial Eyes: Travel writing and Transculturation*, London: Routledge.
- J. Clifford, (1999), *Museums As Contact Zones Presented in: Representing the Nation*, pp. 435-57.
12. Karl Lowith, (1949), *Meaning in History*, Chicago University Press.

۱۳. هانری کربن، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹، صص ۲۳-۲۸.

۱۴. همان، ۲۷-۲۸.

۱۵. بهام‌الدین خرمشاهی، حافظ‌نامه، جلد اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، ص ۴۹۹.

تاریخی‌ای را به تماشا می‌نهند که انسان عالم مدرن، پرهزینه و عمرخوار با کلنگ و دلو باستان‌شناسی از بستر مشکوک و دیرینه‌ترین لایه‌های تاریخ آدمی گرفته تا دوره جدید به کف آورده است. تصادفی نیست که انسان مغرب‌زمینی که خود در کانون و ثقل چنین تقدیر و تجربه‌ای قرار گرفته، بیش‌تر و انتقادی‌تر از انسان مدنیت‌هایی که در معرض افول و زوال جدی قرار گرفته و با مرگ و فراموشی دست و پنجه می‌فشارد، به مسئله اندیشیده‌است. کارل لویث (Karl Lowith 1999)<sup>۱۳</sup> از پرسش‌های بنیادینی که دوره جدید در تاریخ افکنده است، سخت‌نگران و هراسان بود. هانری کربن<sup>۱۴</sup> تیزبینانه و با ژرف‌اندیشی خاصی، ظهور باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی را عمیقاً با افول افق‌های معادشناسانه و آخرت‌نگرانه تمدن‌های گذشته مرتبط می‌یافت. پدیدارشدن، رویش، رشد پرشتاب و تأسیس موزه‌ها و تشکیلات موزه‌ای و سیطره و سیادت نوعی رویکرد، نسبت و ذائقه و رابطه موزه‌ای بر فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها و گردآوردن و کنار هم چیدن اجسام و اجساد و اقلام و اشیای موارث فرهنگی و طبیعی، زیر سقف و سالن و پشت ویترین موزه‌های عالم مدرن و معاصر کردن گذشته و اکنون و دیروز و امروز، امر سنتی و مدرن همه و همه مؤید این واقعیت‌اند که چه اندازه این جام‌های شکسته را به بهای از کف دادن آن باده‌های کهن اشراق و ایمان زیر سقف معابد و در فضاهای قدسی و حشر و حضور با ساحات متعالی‌تر وجود به کف آورده‌ایم.

این نوشتار را با عباراتی از هانری کربن به پایان می‌بریم که مناسب بحث ما و موافق و مطابق وجهی از واقعیت‌ها و شرایط روزگاری است که در آن به سر می‌بریم: «... چه کارها و رنج‌هایی از سده گذشته تاکنون در غرب برای به اصطلاح نجات تمدن‌های از میان رفته تحمل شده است. مغرب‌زمین می‌تواند احساس غرور کند زیرا که این امر در تاریخ بی‌سابقه است. اما در قلب این موفقیت‌ها ما همان عسرت را احساس می‌کنیم. آیا بازایی اعصاب بشریت از میان رفته می‌تواند برایمان زوال معادشناسی را جبران کند؟ آیا این بازایی می‌تواند درهای آینده‌ای را بگشاید که بر ورای این جهان مشرف باشد، درهایی که ما خود بسته‌ایم؟»<sup>۱۵</sup> چه کسی می‌داند!

گرت هواست که معشوق نگلسد پیمان

نگهدار سررشته تا نگه دارد<sup>۱۵</sup>

فکری و ذهنیت فرهنگ‌ها و ملت‌ها، نشست و نفوذ عمیق‌تر کرده و اهمیت و ضرورت موجودیت و حضور اجتناب‌ناپذیر خود را آشکارتر کرده‌اند.

خلاصه سخن آن که موزه‌ها، اکنون به صورت پدیده‌ای بسیار پیچیده، چندرگه و چندگون‌تر از نمایش و کنار هم چیدن و معرفی این یا آن مجموعه آثار هنری و اسناد تاریخی و اقلام فرهنگی و نمونه‌ها و اشیای طبیعی و یا حتی تشکیلات اداری و اجرایی چند منظوری درآمده‌اند. موزه‌ها از مقتضیات شرایط تاریخی جدید و فراورده اندیشه بی‌قرار و روح سرگشته فرهنگ و مدنیت عمیقاً تاریخی و تاریخ‌مدار انسان مدرن هستند.

موزه، یک نسبت است و رابطه و رویکرد، نوعی درک و دریافت و نگاهی است که اندیشه و خرد و وجدان متحول و منقلب انسان جدید به وضع وجودی، پیشینه و تقدیر تاریخی خویش و یا اصولاً هر پدیده و واقعیت و رویدادی افکنده است.

چنان که گفته‌ایم، فرهنگ‌ها خود فی‌نفسه موزه نیستند لکن موزه می‌شوند. موزه و رویکرد موزه‌ای به چیزها اکنون به صورت نوعی فرهنگ، منظر و معرفت که با ارزش‌ها، مقوله‌ها، موضوعات و مفاهیم بسیار دیگر اعم از مفهوم قدرت، حاکمیت، ملت، ملیت، سیاست، سیادت، سنت، هویت، میراث، مدنیت و قومیت در پیچیده است. موزه‌ها به موارث آن که فراورده زنجیره‌ای از تحولات بنیادین در دوره جدید بوده‌اند، خود نیز در چگونگی شکل‌پذیری و درجه و دامنه تحقق آنها سهیم‌اند و بر صحنه نقش ایفاء می‌کنند. موزه‌ها تقریر یا قرائت و تفسیر جدید ما را از چیزها نیز آشکار می‌کنند. موزه‌ها و رویکرد موزه‌ای به موارث فرهنگی، هم‌گسست و تقابلی که بین گذشته و اکنون، امر سنتی و مدرن، تاریخی و فراتاریخی، نقش بازی‌گرانه نظام‌های معرفتی پیش از مدرن و تماشاگرانه نظام دانایی مدرن به تعبیر فوکو افتاده، بر ملا می‌کنند، هم تلاش بشر «دوران گرفته» مدرن را به امید عبور و فراگذشتن از گسست‌ها و غسل‌ها و رانش‌هایی که با آن رویاروست. هم مؤید ظهور بشر جهانگرد و جهان‌گرا و سوداگر دنیازده دوره جدید هستند، هم مبین غیبت و غروب انسان زائر معنوی آخرت‌نگر معاداندیش تعالی‌خواه. هم مایه فرخاند و غرور، هم موجب عسرت و یأس و حسرت و هراس. هم پرده از سیمای روحیه، روان، رفتار و جامعه‌شناسی انسانی بر می‌گیرند که جام هستی و جان اندیشه و فرهنگ خود را از باده‌های کهن سنت، معنویت و موارثی تهی می‌یابد که دیگر به کف آوردنشان آسان نیست. هم باده‌های نو به نو معرفت